فصلنامه مددکاری اجتماعی
و
بهزیستی اجتماعی

مددکاری اجتماعی ضدظلم؛ راهبردهایی برای رهایی بیشتر از ظلم، برابری فرصت‌ها و فراگیری کامل*

ادوارد کروک[1]

دوره ۲
شماره ۲
سال ۱۴۰۲

اقدام ظلم ستیز {یا ضدظلم}[2] هم یک فرانظریه است و هم یک رویکرد عملی است که حوزه گسترده‌ای را در حرفه مددکاری اجتماعی شامل می‌شود. مددکاری اجتماعی ظلم ستیز به عنوان یک رویکرد به مسائل اجتماعی، بر این تمرکز می‌کند که چگونه نظام‌های بزرگتر برای برخی گروه‌های خاص قدرت و انحصار پایدار در مقابل سایرین ایجاد می‌کنند. شرایط ناعادلانه‌ای که از سوی نظام‌های بزرگتر به وجود می‌آید به عدم تعادل بین آنهایی که قدرت و انحصار را در اختیار دارند و آنهایی که محروم هستند منجر می‌شود (Baines, 2020). اقدام ظلم‌ستیز {مددکاران اجتماعی} به وجود ظلمی که در جامعه ما وجود دارد اذعان دارد و قصد دارد تا آثار این ظلم را با تلاش برای ایجاد تعادل در قدرت بین مردم کاهش دهد. این اقدام همچنین بر آن است که همه اشکال ستم به نوعی با هم در ارتباط هستند.

اقدام مددکاری اجتماعی ظلم ستیز در هر سه سطح خرد، میانه و کلان قابل اجراست و از تئوری‌های متنوعی مانند تئوری ضدنژادپرستی و استعمارستیزی بهره می‌جوید. مددکاری اجتماعی ظلم‌ستیز از مجموعه متنوعی از راهبردها و ابزارهای عملیاتی برای اقدام در جهت رهایی از ظلم، برابرسازی فرصت‌ها، و فراگیری استفاده می‌کند. این نوع اقدام، ابزاری در اختیار افراد می‌گذارد تا سازوکار اعمال قدرت و انحصار چگونه در سطوح مختلف درون جامعه را بهتر درک کنند و نیز برنامه‌ها و اقداماتی که می‌تواند جوامع را در مسیر کاهش و ریشه کن ساختن ظلم هدایت کند بیابند و توسعه دهند.

نژادپرستی[3] به عنوان یکی از شکل‌های ظلم، از دغدغه‌های اولیه جوامع غربی مانند کانادا و ایالات متحده است و بحث‌های ظلم ستیزانه فراوانی با تمرکز بر نژادپرستی علیه

---

۱. کمیته بین‌الملل انجمن مددکاران اجتماعی ایران، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیای کانادا

*عنوان اصلی:

Anti-oppressive Social Work Practice: Practical Strategies for Promoting Freedom from Oppression, Equality of Opportunity, and Full Inclusion

بخش‌هایی از این مقاله در همایش بین‌المللی مددکاری اجتماعی و تنوع اجتماعی در ۱۴۰۱ که به همت انجمن مددکاران اجتماعی ایران برگزار شده بود ارائه شد.

2.anti-oppressive practice

3. racism

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

افراد سیاهپوست و ظلم علیه ملت‌های اولیه یا بومیان در این کشورها مطرح می‌شود. اما نژادپرستی تنها شکل ظلم علیه مردم نیست و ظلم یک پدیده جهانی و یکی از دغدغه‌های اصلی مددکاران اجتماعی و انجمن‌های مددکاری اجتماعی در سراسر جهان است. ظلم جنسیتی یکی دیگر از انواع ظلم است که دامنه آن از خشونت یا ظلم علیه زنان و دختران تا بیگانه‌سازی[۱] سیستماتیک پدران از فرزندان به وسیله دادگاه‌ها در بسیاری از جوامع غربی ادامه دارد. ظلم علیه افرادی که به لحاظ جنسیتی در وضعیتی غیرهنجاری[۲] قرار دارند و آنهایی که رشد عصب شناختی معمولی نداشته‌اند[۳] نیز به طور فزاینده‌ای در حال وقوع است.

در عین حال، توجه و تمجید با مفهوم ظلم ارتباط تنگاتنگ دارد. ظلم در ذات قدرت است و قدرت شکل‌دهنده ظلم است. اما قدرت هم برای صاحب قدرت و هم برای کسی که مجبور به اطاعت از اوست، کُشنده است. آنها که در قدرت هستند هرگز امنیت ندارند زیرا رقبای آنها با بهره‌گیری از ستمدیدگان تلاش می‌کنند علیه‌شان بایستند. در واقع، صاحبان قدرت در یک ناایمنی دائمی زندگی می‌کنند. غالباً این نه خود قدرت بلکه تلاش برای کسب قدرت است که به ظلم علیه نوع بشر منجر می‌شود.

قدرت و ظلم یکدیگر را تقویت می‌کنند: قدرت با قدرت خنثی نمی‌شود. موج جدید جنگ، تعارضات اجتماعی و ظلم به ویژه در قرن گذشته را می‌توان در چند عامل ریشه‌یابی کرد: رشد علم و فن‌آوری و استفاده از آن در صنعت اسلحه‌سازی، رشد دولت-ملت و ظرفیت‌های آن در مسیر زمینه‌سازی برای کنترل افراد و خشونت، گسترش جمعیت و فشار جمعیتی. با استفاده از هویت‌های قومی و افسانه‌های برتری نژادی، امپراتوری‌های استعماری سربرآوردند، به طوری که تا سال ۱۹۰۰، مناطق وسیعی از جهان تحت کنترل قدرت‌های استعماری اروپا قرار گرفت. در قرن گذشته، هم درگیری‌ها بین‌دولت‌ها و هم شورش‌های مدنی بزرگ در سراسر جهان گسترش یافت.

یک درس مهم در هر تحلیلی درباره تخریب و ظلم علیه انسان‌ها این است که نه علیه دیگران ظلمی مرتکب شویم و نه برای قدرت و سلطه یک نفر بر دیگری احترامی قائل شویم. چالشی که در این مسیر وجود دارد این است که راه‌های ابتکاری پیدا کنیم

۱. Alienation یا بیگانه سازی یک کلیدواژه بنیادین در منظومه نظری دکتر کروک است و مقصود از آن تلاشهای غیررسمی مادران یا سایر مراقبانی که فرزند پس از طلاق با آنها زندگی می کند در بدگویی علیه پدران، ممانعت از دیدار آنها با هم و در مجموع دشمن ساختن فرزندان با پدران انجام می شود. روندهای دادگاهی (در مقابل رویه های میانجی گری) که با مشارکت فعالانه وکلا انجام می شود به این موضوع دامن می زند و آن را شدت می بخشد. فرایند بیگانه سازی در طلاق های غیرتوافقی بسیار بیشتر دیده می شوند اما بر اساس نتایج پژوهش های ایشان در طلاقهایی که با توافق انجام می شود نیز به صورت پیدا یا پنهان چنین فرایندی در حال اجرا ست. م

۲. Heteronormative به معنای دگرجنسگرایی است که در ادبیات غربی مدرن برای دفاع از افراد دارای اختلال هویت جنیستی مورد نقد قرار می‌گیرد. این اصطلاح برای افزایش شمولیت اجتماعی استفاده می شود. م

۳. Neurodivergent در مقابل neurotypical به افرادی اشاره دارد که رشد نورولوژیک عادی نداشته‌اند مانند اوتیسم و (اصطلاحا) اختلال یادگیری. در این پارادایم، این افراد لزوما بیمار نیستند بلکه رشد مغزی متفاوتی داشته‌اند که توانایی‌ها و چالش‌های آنها را از سایر افراد جمعیت عمومی متفاوت می‌سازد.

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

که ما را قادر می‌سازد به قول زیمونه ویل[1]، فیلسوف اجتماعی،"نه دیگران را کنترل کنیم و نه تسلیم دیگران شویم". این می‌تواند یک رویکرد جدید به موضوع "برابری" در روابط انسانی باشد. هدف خوب، وسیله‌های شیطانی (استفاده از قدرت و کنترل، زور و ظلم) را توجیه نمی‌کند.

یکی از جالب‌ترین رویکردهای نظری و عملی در خصوص «فتح خشونت[2]» و ظلم، رویکرد ساتیاگراها[3] یا مقاومت غیرخشونت‌آمیز گاندی در برابر سلطه بود. دانش گاندی درباره تعارض از آن نظر منحصر به فرد بود که مسیری برای مبارزه با ستمگر بدون درگیر شدن در یک خشونت مارپیچی[4] و آسیب متقابلی که مقاومت خشونت‌آمیز {به فرد مقاومت کننده} به بار می‌آورد فراهم می‌کرد.

تعریف ظلم

ظلم به هر نوع عمل فردی یا اقدام نهادی که متکی بر استفاده از زور و قدرت علیه مردم، محروم کردن افراد از آزادی‌شان و محدود نمودن آنها از تجربه جهان با حداکثر ظرفیت شان اطلاق می‌شود که هم شامل آسیب رساندن به افراد و هم حمایت از گروه‌های خاص می‌شود. ظلم زمانی اتفاق می‌افتد که یک فرد کاری را انجام دهد یا یک سیاست به صورتی ناعادلانه علیه یک گروه یا یک فرد منتسب به یک گروه خاص اعمال شود. این شامل محروم کردن افراد از مشارکت در همه جنبه‌های زندگی اجتماعی یا از تجربه آزادی‌های اساسی و حقوق انسانی و نیز تحمیل نظام غالب باورها، ارزش‌ها، قوانین و رسوم زندگی بر افراد یا گروه‌های خاص هم می‌شود.

برای نمونه، نژادپرستی به معنی باور به برتری یک نژاد بر نژاد دیگر، مانند افراد بومی یا رنگین پوست است. نژادپرستی ویژگی بسیاری از جوامع انسانی است. در شمال امریکا، نژادپرستی با ملاک سفیدپوست بودن[5]، گروهی را واجد امتیازات خاصی می‌داند در حالیکه بهره‌کشی از گروه دیگر به واسطه سفید نبودن آنها توجیه می‌شود. سفید قلمداد شدن و نشدن هم مدام در حال تغییر است و به ملیت، مذهب یا قومیت آنها هم بستگی دارد. اما هیچ گونه پایه علمی برای مفهوم سفید بودن وجود ندارد.

در جوامع سراسر دنیا، ظلم در سطوح مختلف پیدا می‌شود: در روابط فردی، درون سیاست‌ها و اقدامات نهادی، در سیاست و قوانین و در سیاست‌های اجتماعی و این می‌تواند فردمحور یا سیستمی باشد. به تعبیر دیگر، ظلم در دو سطح به هم مرتبط درون جامعه ما واقع می‌شود: سطح فردی و سطح ساختاری {یا سیستمی}. تفاوت‌های مهمی بین ظلم فردی و ظلم سیستمی وجود دارد.

1. Simone Weil
2. “conquest of violence”
3. Satyagraha approach
4. spiralling violence
5. whiteness

دوره ۲
شماره ۲
سال ۱۴۰۲

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

ظلم فردی برآمده از نگرش‌ها و رفتارهایی است که یک قضاوت منفی از افراد یا گروه‌های خاصی ایجاد می‌کنند که می‌تواند شامل تعاملات فردی، اقدامات روزانه ما در محیط کار و ارزش‌های فردی یا جمعی ما باشد. برای مثال، می‌توان به تبعیض علیه یک فرد بر اساس تفکرات پیشداورانه یا خشونت‌های خردی که علیه یک فرد سیاه‌پوست انجام می‌شود اشاره کرد.

ظلم سیستمی شامل موانع سیستمی است که پیش راه گروه‌های حاشیه‌نشین در سطح جامعه وجود دارد. ظلم در این سطح شامل ظلم ساختاری و فرهنگی است. ظلم ساختاری یا نهادی بر سازمان‌ها یا نهادهایی متمرکز است که مسئول توزیع منابع و توزیع قدرت درون جامعه هستند. چنین ظلمی می‌تواند در سهمیه بندی منابع یا قدرت باشد به گونه‌ای که گروه‌های خاصی حذف شوند و سپس برای شرایطی که در آن واقع می‌شوند محکوم هم بشوند. برای مثال، ساختارهای قانونگذاری، سیاست‌های دولتی یا نهادهای فرهنگی (نظام آموزشی، نظام سلامت یا نظام‌های قضایی) از این جمله‌اند. منظور از ظلم فرهنگی این است که ظلم چگونه با زبان و طبقه‌بندی‌های اجتماعی می‌توانند با تأثیرگذاری بر ارزش‌های فرهنگی و خلق ساختارهایی که آدم‌ها را به والا و پست تقسیم می‌کند رخ می‌دهد. مقصود از فرهنگ، همان ارزشها، باورها و ایده هایی است که برتری فرهنگ‌های غالب را تأیید می‌کنند. برای نمونه می‌توان به اکثریت سفیدپوست در مقابل اقلیت‌های نژادی، افراد در اقلیت جنسیتی یا افراد دارای رشد نامعمول عصبی در مقابل جمعیت اکثریت که فاقد این ویژگی‌ها هستند اشاره کرد.

از میان این دو نوع که بر شمرده شد، ظلم سیستمی شایعتر و مقابله با آن هم دشوارتر است.

ظلم بر افراد، خانواده‌ها، محله‌ها، سازمان‌ها و کل جامعه تأثیر منفی عمیقی می‌گذارد. ظلم، یک بی‌عدالتی آشکار است که افراد را می‌کشد، دموکراسی را تخریب می‌کند و به ایجاد بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر می‌انجامد.

دونا برنیس[1] (۲۰۲۰) به برخی موضوعات ریشه‌ای رایج در اقدامات مددکاری اجتماعی در راستای مبارزه با ظلم انسانی و حمایت از عدالت اجتماعی می‌پردازد:

۱. روابط اجتماعی هم در سطح خرد و هم کلان، ظلم می‌آفرینند. ساختارهای اجتماعی ظلم-آفرین عبارتند از اجبار اجتماعی و فرایندهای اجتماعی مانند ایدئولوژی‌های فاشیستی و کاپیتالیستی، حکومت‌ها و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی آنها، نهادهای فرهنگی و مذهبی و سازمان‌های مالی و تجاری بین‌المللی. روابط اجتماعی سطح خرد عبارتند از: هنجارهای اجتماعی، اقدامات روزمره، سیاست‌های خاص محیط کار، ارزش‌ها و نیز هویت {و برچسب} هایی که به افراد تحمیل می‌شود. خشونت‌های سطح خرد[2]، دائمی، کوچک و

1. Donna Baines
2. micro-aggressions

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

عامدانه و البته غالباً ناآگاهانه‌اند. اینها شامل تعاملات یا رفتارهایی هستند که به پیشداوری در قبال گروه‌های حاشیه نشین سنتی یا گروه‌هایی اقلیت برابری خواه[۱] می‌انجامد و می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر زندگی افراد داشته باشد.

۲. تجربه هر روزه ما حاوی انواع ظلم است. روابط اجتماعی سطح خرد و کلان ما عقاید، ارزش ها و فرایندهایی را دربر دارد که پیرامون ایده‌های پستی و والایی و موضع‌گیری‌های ما در جایی بین دو سر این طیف است. ما در روابط روزمره‌مان آنها را می‌سازیم، ادامه می‌دهیم یا قوت می‌بخشیم. ظلم‌هایی ناظر بر جنسیت، طبقه، ناتوانی و نژاد که ممکن است همپوشانی داشته باشند یا بسته به عامل‌های محیطی مختلف یکدیگر را تقویت کنند.

۳. مددکاری اجتماعی عدالت محور و ضدظلم هم به افراد ستمدیده کمک می‌کند و هم برای تحول جامعه تلاش می‌کند. مددکاری اجتماعی به افراد کمک می‌کند تا نیازهایشان را به شکل مشارکتی و تحولی مرتفع کنند و در عین حال، به دنبال به چالش کشیدن و تحول نیروهای درون جامعه به نفع برابری و دفع ظلم است.

۴. مددکاری اجتماعی باید اتحادهایی بسازد و روی عامل‌های اجتماعی کار کند. مددکاران اجتماعی نمی‌توانند به تنهایی مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بزرگتر را حل کنند. مددکاران اجتماعی به سایر گروه‌هایی که هدف‌هایشان با ارزشها و اخلاق مددکاری اجتماعی برای ساماندهی و بسیج اجتماعی همخوان است متحد می‌شوند تا تغییرات تحولی و پردامنه ایجاد کنند.

۵. توسعه نظری و عملی مددکاری اجتماعی باید معطوف به چالش‌ها و نیازهای افراد ستمدیده و به حاشیه رانده شده باشد. دانش و اقدام مددکاری اجتماعی باید مبتنی بر زندگی افراد خدمات گیرنده ما باشد و با رویکردهای انتقادی مورد ارزیابی قرار بگیرند تا مطمئن شویم که در حال ایجاد تغییرات با سرعت مطلوب هستیم و ناخواسته شکل‌های دیگری از ظلم را بازتولید نمی‌کنیم.

۶. بهره‌گیری از رویکردهای مشارکتی بین مددکاران اجتماعی و مراجعینشان ضروری است. مراجعین باید در ایجاد زندگی آزاد برای خود و دیگران فعال باشند. نظر مراجعین باید بخشی از هر برنامه، سیاست، طرح‌ریزی یا ارزشیابی باشد.

۷. اقدام خودبازتابی[۲] و تحلیل اجتماعی مستمر اجزای مهم مددکاری اجتماعی ضدظلم‌اند.

۸. رویکرد تلفیقی عدالت اجتماعی که لزوماً تابع جریانات اصلی جامعه نباشد

---

۱. Equity-deserving groups یک اصطلاح امریکای شمالی است برای توصیف گروه‌هایی که در طول تاریخ مورد بی‌عدالتی یا نابرابری قرار گرفته‌اند مانند افراد معلول، بومیان، زنان، پناهندگان و اقلیت‌های جنسیتی

2. Self- reflexive practice

دوره ۲
شماره ۲
سال ۱۴۰۲

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

بهترین حالت برای اقدام مددکاری اجتماعیِ ضدظلمِ تحول آفرین است. چنین رویکردی متضمن به کارگیری ظرفیت‌های همه رویکردهای انتقادی است.

اما اقدام مددکاری اجتماعی ضدظلم چیست؟

ضد ظلم بودن یعنی شما خود را متعهد می‌دانید که علیه ظلم هر جا که آن را یافتید حتی درون خودتان مبارزه کنید. اقدام ضد ظلم یکی از شکل‌های اصلی نظریه و عمل مددکاری اجتماعی عدالت محور در دنیای امروز است و در بستری اعمال می‌شود که نگاه‌های متنوع وجود دارد و نیاز روزافزون به بازسازماندهی همه سطوح جامعه احساس می‌شود. رویکردهای ضدظلم، از عملگرایی اجتماعی و سازماندهی جمعی استفاده می‌کند و دربر دارنده این تفکر است که مددکاری اجتماعی می‌تواند و باید به روشی انجام شود تا درکی رهایی بخش و منسجم از مسائل اجتماعی و رفتار انسانی را ایجاد کند.

مددکاران اجتماعی که رویکرد ضدظلم دارند خدمات را به سمت مددجویانی که در جستجوی آنها هستند هدایت می‌کنند اما در عین حال، به افراد و جوامع را به سمت درک این موضوع هدایت می‌کنند که مسئله‌هایی که امروز با آنها مواجه هستند به نابرابری‌های اجتماعی مرتبط است و بفهمند چرا مورد ظلم واقع می‌شوند و چگونه باید برای تغییر شرایط مبارزه کنند. مددکاران اجتماعی ضد ظلم می‌کوشند مهارت‌های خود را در آگاهی نقادانه بالا ببرند. آگاهی نقادانه ترکیبی است از اقدام نقادانه و تفکر نقادانه. این امر نیازمند آن است که به عقب نگاه کنیم، درباره اقدامات یا سیاست‌هایمان بیندیشیم، درباره اینکه این اقدامات چه آثاری روی اطرافیانمان و مراجعینمان جای گذاشته‌اند سوالات عمیق بپرسیم و سپس بر اساس نتیجه‌ای که از این تعمق حاصل می‌شود راه‌های عملیاتی اتخاذ و بر اساس آنها عمل کنیم.

راشل زیلار[1] (۲۰۱۶)، به چهار گامی اشاره می‌کند که مددکاران اجتماعی می‌توانند بردارند تا به یک کنشگر ضدظلم تبدیل شوند:

۱. از تجارب سایر افراد آگاه شوید: درک خود را از ظلم فردی و سیستماتیک در زندگی افراد عمیق‌تر کنید. منتظر نمانید تا آنهایی که تحت تأثیر ظلم هستند به شما آموزش دهند.
۲. یک متحد فعال[2] باشید: در عمل و نه فقط در حرف متحد فرد مظلوم باشید. این یعنی به تجربیات فردی که به شکل‌های مختلف تحت تأثیر ظلم قرار گرفته است گوش دهید. متحد او بودن یعنی شناسایی، مبارزه و پیشگیری از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها.
۳. از پیش‌داوری‌های ناآگاهانه خودآگاه باشید: هرکسی پیش‌داوری‌های ناهشیارانه‌ای دارد. پیش‌داوری‌های شما متأثر از تاریخچه خانوادگی و تربیتی شماست. اذعان

1. Rachel Zellars
2. active ally.

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

به وجود پیش‌داوری در شما مانند تمیز کردن خانه است یعنی چیزی است که دائماً و در طول عمر باید انجام شود. (برای مثال، حتی اگر ما در نگرش و رفتارمان یک نژادپرست نباشیم ممکن است از روابط اجتماعی نژادپرستانه منتفع شویم)

۴. به اتحادتان پایبند باشید: برای بی‌اثر کردن ظلم‌های نهادی، تعهد به تغییر و عمل ضروری است.

۵. در سال‌های اخیر، متفکران بیشتری بر اهمیت "اتحاد با مظلوم" در اقدامات ضد ظلم تأکید کرده‌اند. برای نمونه، آنجلا دیویس[1](۱۹۸۳)، در توضیح غلبه بر نژادپرستی به عنوان یکی از اشکال ظلم می‌نویسد "در یک جامعه نژادپرست، کافی نیست که نژادپرست نباشیم باید ضدنژادپرستی باشیم." این نکته را می‌توان تعمیم داد و اذعان کرد که "در یک جامعه ستمگر، کافی نیست که ظالم نباشیم بلکه باید ضد ظلم باشیم".

جداول زیر تفاوت‌های بین ظالم، با متحدمظلوم[2] و ضدظلم[3] توضیح داده شده است. ما همین راهبردها را می‌توانیم برای شکل‌های دیگر ظلم هم به کار بگیریم:

ظالم	معتقد است که تفاوت‌های زیست‌شناختی مهمی به صورت ذاتی در طیفی از انسانها وجود دارد (مثل اعتقادات برتری‌خواهانه) به افراد ستمدیده آسیب می‌زند یا از آسیب دیدن آنها خشنود می‌شود یا برای کاهش آسیب‌هایی که می‌بینند کاری انجام نمی‌دهد. به تساوی[4] همه مردم اعتقاد ندارد یا تساوی را قبول دارد اما عدالت[5] را قبول ندارد (مثلا از تلاش برای صلح و سازش[6] حمایت نمی‌کند) باور ندارد که ظلم وجود دارد یا اگر هم باور دارد آن را موجه می‌داند. وجود پیشداوری ناآگاهانه را انکار می‌کند و از تلاش برای خودبازتابی و یادگیری نحوه کشف پیشداوری‌ها و باورهای خود خودداری می‌کند. مانع از مشارکت کامل افراد از اقتصاد و جامعه بر اساس هویت شان می‌شود تصمیمات، اقدامات و نگرش‌هایی را اتخاذ می‌کند که موافق گروه‌های مشخصی است و همواره منافع گروه خودشان را تأمین می‌کند و به صورت سیستماتیک، گروه‌های دیگر را نادیده می‌گیرد. گفتار و کردار نفرت آفرین انجام می‌دهد، نظرش را به صورت خشونت‌آمیز یا از مسیرهای نامناسب و غیرقانونی بیان می‌کند. به دیگران توهین می‌کند یا تلاشی برای محکوم کردن توهین‌ها (جوک‌ها، فحش‌ها و ...) نمی‌کند.

1. Angela Davis,
2. ally
3. Anti-oppressive
4. equality
5. **equ**ity
6. reconciliation

دوره ۲
شماره ۲
سال ۱۴۰۲

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

متحد	خود را متحد افراد ستمدیده می‌بیند و آشکارا همدلی خود را با چالش‌هایی که فرد با آن روبروست بیان می‌کند برای فهمیدن پیشداوری‌های آگاهانه و غیرآگاهانه خود فعالانه گام برمی‌دارد. برای شناخت و گرامی‌داشت فرهنگ‌هایی غیر از فرهنگ خود و همین‌طور برای شناخت ظلم و آثار مداوم آن تلاش می‌کند از صدای خود برای بالاتر رفتن صدای دیگران خرج می‌کند و تنوع صداها را به رسمیت می‌شناسد. علیه تبعیض، پیش‌داوری، تعصب و خشونت‌های کوچک هرجا که ببیند فریاد بر می‌آورد. از تلاش برای کاهش آسیب به گروه‌های ستمدیده و ترمیم روابط از طریق صلح حمایت می‌کند. به عدالت در حق افراد ستمدیده باور دارد و برای تحقق آن از ابزارهای مشخص برای ارتقاء گروه‌هایی که سال‌هاست مورد ظلم واقع می‌شوند و افراد حاشیه‌نشین حمایت می‌کند. در مذاکره برای ظلم و تبعیض شرکت می‌کند و چنین گفتگوهایی را ایجاد می‌کند. از تلاش‌های سازماندهی شده به قصد ایجاد نمایندگی و فراگیری حمایت می‌کند.
ضدظلم	از قدرت و امتیازات خود برای پیشبرد جایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد ستمدیده استفاده می‌کند و برای ریشه‌کنی و مبارزه با ظلم و تبعیض علیه گروه‌های هدف کار می‌کند. گام‌های حساب شده و خاص برمی‌دارد تا مطمئن شود که افراد حاشیه‌نشین به جامعه، اقتصاد و نهادهای آن (مانند مدرسه، اجتماعات، محیط کار و اماکن عبادی) احساس تعلق می‌کنند. برای حذف سیستم‌هایی که دسترسی به آنها برای گروه‌های متنوع ساخته نشده و نتیجتا با افراد مختلف رفتارهای متفاوتی صورت می‌گیرد تلاش کند. ابزارهای عدالت‌ساز برای گروه‌های ستمدیده ایجاد و از آنها استفاده کند تا شکاف‌های عدالت‌سوز را شناسایی و به ایجاد برابری‌ها کمک کند. برای صلح و سازش تلاش می‌کند و دیگران را هم به این سمت سوق می‌دهد و هم خودش و هم دیگران را در قبال این فرایند، مسئول می‌داند. بی‌وقفه جهت فراگیری کامل افراد ستمدیده تلاش می‌کند و به تشکل‌ها و نمایندگی‌ها بسنده نخواهد کرد. گروه‌های ستمدیده را در قدرت و امتیازات خود شریک می‌کند و در این راه سختی‌ها و هزینه‌ها را می‌پذیرد. از آموزش مداوم خود و دیگران استقبال می‌کند، از آخرین یافته‌های پژوهشی مطلع می‌شود و اطلاعات کیفی مرتبط با رفع ظلم و رفع تبعیض را اشاعه می‌دهد.

دوره ۲
شماره ۲
سال ۱۴۰۲

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

بل هوک[۱] (۲۰۰۰) می‌نویسد: "سکوت ما در قبال آزارهای ستمگرانه همدستی در ضدظلم است." این گفته مشخص می‌کند که مددکاران اجتماعی وظیفه اخلاقی دارند که در مواجهه با ظلم سکوت نکنند و تماشاچی نباشند.

کدهای اخلاقی مددکاری اجتماعی می‌گویند که کنشگران مددکاری اجتماعی باید برابری فرصت‌ها را افزایش دهند و خدمات غیر تبعیض‌آمیز فراهم کنند و اقدامات مناسب انجام دهند تا اگر جایی احساس کردند که یک تعرض عرفی، اخلاقی یا قانونی رخ داده برای تغییر شرایط وارد عمل شوند.

به عنوان یک مددکار اجتماعی چه اقدامات عملی می‌توانیم برداریم؟

- فعالانه به مراجعین گوش دهید تا بفهمید که چه کسی قربانی ظلم شده است. به مراجعین اجازه دهید که داستان خود را تعریف کنند. سعی کنید وجهه نظر و احساسات آنها را درک کنید و با تجربه زیسته مراجعین درباره ظلم همراه شوید.
- یک متحد و اگر امکان‌پذیر بود یک مدافع فعال‌تر برای مراجعین باشید و برای توسعه منافع و علایق مراجعین فعالانه‌تر عمل کنید.
- می‌توانید به ایجاد گروه‌های آموزشی و همیار متمرکز بر عدالت، برابری و فراگیری کمک کنید.
- وقتی ظلمی را مشاهده کردید آن را به شکل مناسبی اعلام کنید. از افرادی که ظلم می‌کنند دوری نکنید و در عوض، باورها و اقدامات آنها را به چالش بکشید. همه ما مستعد ظالم شدن هستیم. بنابراین، رفتار فرد ظالم را به چالش بکشید نه همه موجودیت او را.

در ادامه لیستی از چیزهایی را می‌بینید که افراد ستمدیده گفته‌اند از متحد خود انتظار دارند انجام دهد:

ـ ما را بفهم.
ـ سعی نکن بر ما مسلط شوی.
ـ از عصبانیت من نترس.
ـ فرضیه‌سازی نکن.
ـ فکر نکن می‌دانی چه چیزی برای من بهتر است.
ـ حمایت کن.
ـ گوش کن.
ـ طرف من بایست.
ـ اشتباهِ {فعال} کن.
ـ صداقت داشته باش.

۱. bell hooks (با حروف کوچک) نام هنری خانم گلوریا جین واتکینس (۲۵۹۱- ۱۲۰۲) ، نویسنده پساساختارگرا و کنشگر امریکایی است که تألیفات متعددی در حوزه رفع تبعیض، نژادپرستی و ظلم داشته است. م

دوره ۲
شماره ۲
سال ۱۴۰۲

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

به عنوان مددکاران اجتماعی، ابزارهای زیادی برای به چالش کشیدن ظلم‌های فردی و بین فردی در اختیار داریم. در اینجا به چهار راهبرد عملیاتی اشاره می‌کنم:

۱. فعالانه گوش کنید و مراجع را به ویژه تجربیات او از ظلم را درک کنید. خوب است که مستقیم درباره ظلم با او صحبت کنید. صحبت کردن درباره ظلم قدرت آن را کم می‌کند و از ترسناکی آن می‌کاهد و آنرا امن تر می‌کند. فرصتی برای یادگیری ایجاد می‌کند و از همه مهمتر به ما اجازه می‌دهد که علیه آن کاری انجام دهیم.
۲. همیشه متحد مراجعمان باشید.
۳. یک سیاست به شدت سخت‌گیرانه علیه ظلم را در زندگی و تعاملات در پیش بگیرید.
۴. هر جا ممکن بود از راه حل‌های میانجی‌گری و حل تعارض برای مواجهه با ظلم فردی استفاده کنید.

به همین ترتیب، ابزارای زیادی برای پاسخ به ظلم‌های سیستمیک وجود دارد. در اینجا به پنج اقدام اشاره می‌کنم:

۱. در محل کارتان، الگوی عملی دیگران باشید.
۲. هرجا ظلمی را در سطح سازمانی مشاهده کردید آنرا اعلام[1] کنید.
۳. سیاست‌ها و فعالیت‌های محل کار را از دریچه ضدظلم رصد کنید و علیه هر شکلی از ظلم موضع بگیرید.
۴. هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی برای ایجاد فعالیت‌ها و سیاست‌های ضدظلم تلاش کنید.
۵. با آموزش‌های همگانی و فعالیت‌های ضدظلم از ازادی‌های مدنی حفاظت کنید.

آنجلا دیویس (۱۹۸۳) می‌نویسد:» من دیگر چیزهایی را که نمی‌توانم تغییر دهم نمی‌پذیرم... من می‌خواهم چیزهایی را که نمی توانم بپذیرم تغییر دهم». با این روحیه، ما به عنوان مددکاران اجتماعی مسئولیت اخلاقی داریم که ظلم‌های نهادی در محیط کار و ظلم‌های سیستمیک در جامعه به صورت کلی را به چالش بکشیم.

جمع‌بندی

به عنوان جمع‌بندی اگر بخواهیم ضدظلم باشیم نیاز داریم تا:

۱. فعالانه به مراجعینمان گوش دهیم و تجارب آنها، به ویژه تجربه ستمدیدگی‌شان را درک کنیم و مهمتر از آن اینکه چه در سطح فردی، چه در سطح نهاد و جامعه

1. Call out

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

علیه ظلم اقدام عملی کنیم.

۲. با مراجعینمان متحد باشیم و برای سایر مددکاران اجتماعی، الگو باشیم.

۳. علیه تبعیض و ظلم، به صورت واضح یک سیاست شدیدا سخت‌گیرانه را در تعامل و زندگی‌مان در پیش بگیریم.

۴. و نهایتاً اینکه، تماشاچی نباشیم، هرجا و هر زمان که یک ظلم را دیدیم علیه آن را اعلام کنیم. شیوع و جدیت مسئله ظلم در جهان را درک کنیم و خود را برای ایفای یک نقش عملیاتی برای بهبود و پیشگیری از آن متعهد بدانیم.

References

1. Baines, D. (Ed.). (2020). Doing anti-oppressive practice: Social justice social work. Fernwood Publishing.
2. Davis, A. Y. (1983). Women, race & class. Vintage.
3. Hooks, B. (2000). Feminist theory: From margin to center. Pluto Press.
4. Weil, S. (2013). Oppression and liberty. Routledge.
5. Zellars, R. (2016). Race Words: The Case for Mandatory Implicit Bias Training for Canadian Educators. Directions: Research & Policy on Eliminating Racism, 7.

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]